

A reflection on the three-dimensional rotation of political power relations in Mecca (The time period before the advent of Islam until the death of the Messenger of God (PBUH))

Hossein Azizi,¹ |zahra sadat keshavarz²

(DOI): [10.22034/skh.2024.13708.1310](https://doi.org/10.22034/skh.2024.13708.1310)

Abstract

Original Article P 49 -78

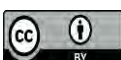
The main goal of this research is to reflect on the three-dimensional rotation of political power relations in Mecca. In order to realize such a study and based on the theory of the method, based on a historical-analytical method, the basic question is whether the role of the factors, conditions and agents involved in the power relations of Mecca in the time period before the advent of Islam until the death of the Messenger of God (p) Was the origin of the effect on turning from patriarchy to patriarchy and vice versa? And how has this effect been? In this regard, the hypothesis of the research is that the triangle of factors, conditions and agents of change in the structure of the Saudi administration during the period between patriarchy and patriarchy had a pendulum movement. The findings of the research show that in the period when the patriarch did not have enough authority, the sheikhs of the powerful clans played an effective role in the political decisions of the Quraysh and the dependent clans, and the rule of the patriarchy became stronger. Following the traditions of the tribe and acknowledging the tribes, especially their sheikhs, to the power, dignity and honor of the patriarch, legitimizes the sovereignty of the patriarch. As it was clearly seen in the case of Qusi, Abd Manaf, Hashim and Abd al-Muttalib. Their commands and orders were obeyed and some of their innovative customs were preserved for the tribe and were implemented even after the death of the patriarch. Nevertheless, the patriarchal rule in Mecca was not stable and with the weakness of the patriarch, the ground was prepared for the re-gaining power of the families and the Shivkhit system.

Keywords: Amir Kabir; discourse; Accidental events; modern; Army.

1. Associate Professor, Department of Religious Teachings, Faculty of Literature and Humanities,
University of Isfahan, Isfahan, Iran .h.azizi@ltr.ui.ac.ir

2- PhD in Shia History Department, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan,
Iran- Zahra.sadat.keshavarz@gmail.com

Received: 2022/09/01 | Accepted: 2022/11/11



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

تأملی در چرخش سه وجهی مناسبات قدرت سیاسی در مکه (بازه زمانی پیش از ظهور اسلام تا رحلت رسول خدا(ص))

حسین عزیزی^۱ | زهرا سادات کشاورز (نویسنده مسئول)^۲

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/skh.2024.13708.1310

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

ص: ۷۸/۴۹

در شکل‌گیری هر رویداد تاریخی یا پدیده اجتماعی متعلق به جامعه انسانی، مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، روانی، زیستی و فرهنگی مؤثر هستند. ظهور اسلام در شهر مکه سرآغاز تغییر در نظام سیاسی و اجتماعی دوره جاهلیت برآورد شده و اسلام تولد تفکر و اندیشه‌ای بود که با استقرار آن در ساختار نظام قبیله‌ای، تحولی اساسی را در جامعه در پی داشت. هدف اصلی این پژوهش تأملی در چرخش سه وجهی مناسبات قدرت سیاسی در مکه است. به منظور تحقق چنین مطالعه‌ای و با مبنا قرار دادن نظریه گی روش، براساس روشی تاریخی-تحلیلی، سؤال اساسی آن است که آیا نقش عوامل، شرایط و کارگزاران درگیر در مناسبات قدرت مکه در بازه زمانی پیش از ظهور اسلام تا رحلت رسول خدا(ص) بر چرخش از پیران‌سالاری به پدرسالاری و بالعکس، منشا اثر بوده است؟ و نحوه این اثرگذاری چگونه بوده است؟ در همین راستا فرضیه پژوهش آن است که مثلث عوامل، شرایط و کارگزاران تغییر در ساختار اداره عربستان وقت حد فاصل پیران‌سالاری و پدرسالاری، حرکتی آونگی داشته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در دوره‌ای که پدرسالار اقتدار کافی نداشت، شیوخ تیره‌های قدرتمند نقش مؤثری در تصمیم‌گیری‌های سیاسی قریش و

۱ - استادیار گروه معارف دانشکده الهیات و معارف اهل البیت(ع) دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

h.azizi@ltr.ui.ac.ir

۲ - دکترای تخصصی گروه تاریخ تشیع، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Zahra.sadat.keshavarz@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲



بطون وابسته ایفا کرده و سیادت سیدسالاری پررنگ‌تر می‌شد. عمل به سنت‌های قبیله و اعتراف قبایل، خصوصاً شیوخ آنها به قدرت، منزلت و شرف پدرسالار، سیادت پدرسالار را مشروعیت می‌بخشید. چنان‌که در مورد قصی، عبدمناف، هاشم و عبدالمطلب به وضوح دیده می‌شد. فرامین و دستورات آنها مورد تبعیت قرار می‌گرفت و برخی از رسوم ابداعی آنان چون سنت برای قبیله محفوظ ماند و بعد از مرگ پدرسالار نیز اجرا می‌شد. با این وجود، سیادت پدرسالار در مکه پایدار نماند و با ضعف پدرسالار، زمینه برای قدرت‌گیری دوباره خاندان‌ها و نظام شیوخیت فراهم شد.

کلیدواژه‌ها: مناسبات قدرت، پیران‌سالاری، پدرسالاری، قریش، رسول‌الله(ص)، مکه.



مقدمه

ساکنان سرزمین مکه از تجدید بنای کعبه تا رحلت رسول الله (ص) نظاره‌گر بزرگ‌ترین تجربه سیاسی خود بودند. در شبه جزیره عربستان به لحاظ سیاسی حکومت‌های شبیه به آنچه براساس «انواع اقتدار»^۱ در اندیشه ماکس وبر، سیدسالاری یا پیرسالاری (جنتوکراسی)^۲ می‌نامد، وجود داشت. از دید وبر اقتدار سنتی دارای گونه‌های متفاوتی است.^۳ ابتدائی‌ترین و شاید اصیل‌ترین گونه آن «پیرسالاری یا سیدسالاری» است که بنا به رسم، قدرت به مسن‌ترین فرد تعلق می‌گیرد و نمونه دیگر پدرسالاری «پاتریارکال»^۴ یا حکومت یک تن بر برگزیدگان قومی است؛ که در آن قدرت به طرز موروثی در درون یک خانواده معین انتقال پیدا می‌کند. آنچه که این دو نمونه اقتدار سنتی را متمایز می‌کند فقدان هرگونه تشکیلات اداری منظم ولو به صورت شخصی است. به عبارتی، اولین و مشخص‌ترین ملاک برای نمونه‌شناسی نظام‌های متفاوت سنتی از یکدیگر، وجود و یا عدم وجود سازمان اداری است. نظام‌های پدرسالاری و پیران‌سالاری، دو نمونه از نظام‌های سنتی هستند که سازمان اداری ندارند (اشرف، ۱۳۵۷: ۸۱-۸۰). دیگر اینکه اعضای حکومت شونده همتایان یا شرکای سنتی قدرت و نه بندگان رعایا هستند (وبر، ۱۳۸۳: ۲۱۸؛ وبر، ۱۳۸۴: ۳۶۹-۳۶۳).

در شبه جزیره عربستان، تنها استثناء موجود شهر مکه بود. نظام سیاسی قبائل بدوی قبل از ورود به مکه، با آنچه وبر درباره پیرسالاری گفته است قابل تطبیق می‌باشد، اما پس از استقرار قریش در مکه و تثبیت قدرت قصی بن کلاب، جامعه مکه هم مانند جوامع پیشرفته‌تر منطقه چون یمن، غسان و حیره به سمت قبیله سالاری و تعیین شیخ‌الشیوخ و به طبع آن نظام پاتریارکال حرکت کرد. براساس چنین استدلالی، می‌توان ادعا کرد که نظام سیاسی مکه از زمان قصی بن کلاب تا ظهور اسلام دائماً میان پاتریارکال (شیخ‌الشیوخ قبائلی) و جنتوکراسی (شیخوخیت قبیله‌ای) در نوسان بود؛ زیرا بعد از مرگ -قصی به عنوان شیخ‌الشیوخ شهر مکه- مناصب این شهر میان دو نفر از فرزندان او تقسیم شد.

۱. رجوع کنید به بندیکس، ۱۳۸۲: ۳۲۱.

۲. Gerontocracy

۳. «به نظر وی اگر سیادت (سلطه) مبتنی بر باورها و روابط و ارزش‌های سنتی باشد، سیادتی سنتی است. اگر سلطه، مبتنی بر پذیرش قانون باشد، قانونی-عقلایی و سرانجام، سیادتی که مبتنی بر ارتباط درونی (عاطفی ارزشی) بین یک رهبر کاریزمایی از یکسو و پیروان وی از سوی دیگر باشد، سیادتی کاریزماتیک است» (فرخنده‌زاده، ۱۳۹۴: ۷۵).

۴. Patriarchal

تولد رسول خدا(ص)، در آستانه ضعف و انتقال قدرت از بنی هاشم به بنی امیه بود؛ زیرا عبدالمطلب بعد از مرگ پدر، تمام اقتدار اقتصادی و اجتماعی را پیدا نکرد و تیره‌های دیگر قریش از جمله خاندان بنی امیه، پس از مرگ هاشم توانمندی مالی فوق العاده‌ای داشتند و منزلت اجتماعی بنی امیه و نفوذ آنان در دارالندوه روز به روز بیشتر می‌شد. در این زمان، قبایل مختلف قریش برای جلوگیری از درگیری و ستیز بین قبایل و حمایت از مظلومان در مقابل آن‌ها، ائتلاف حلف الفضول را تشکیل دادند که پیامبر(ص) در آن شرکت داشته است. این امر نشان دهنده ورود مکه به شرایط جدید سیاسی بود.

این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی و با تفکیک سه عامل تغییر در نظریه گي روشه، یعنی نقش کارگزاران، نقش عوامل و نقش شرایط در تمامی مراحل (اپیزودها) از یکدیگر بر آن است تا این فرضیه را بررسی کند که مثلث عوامل، شرایط و کارگزاران تغییر در ساختار اداره عربستان وقت حد فاصل پیران سالاری و پدرسالاری، حرکتی آونگی داشته است.

پیشینه پژوهش

لازم به ذکر است که به منظور فاصله گرفتن از شیوه‌های قالبی بیان پیشینه، و طرح پیشینه مطالعاتی به صورت تخصصی، از روش مطرح شده توسط جان دبلیو کرسول^۱ برای مطالعه پیشینه استفاده شده است. به این منظور از روش مرور سیستماتیک به جای مرور روایتی استفاده نموده و در پایان نقشه پیشینه استخراجی ارائه می‌گردد؛ زیرا «نقشه پیشینه نقشه دیداری از دسته‌بندی پیشینه است» (کرسول، ۱۳۹۱: ۷۷).

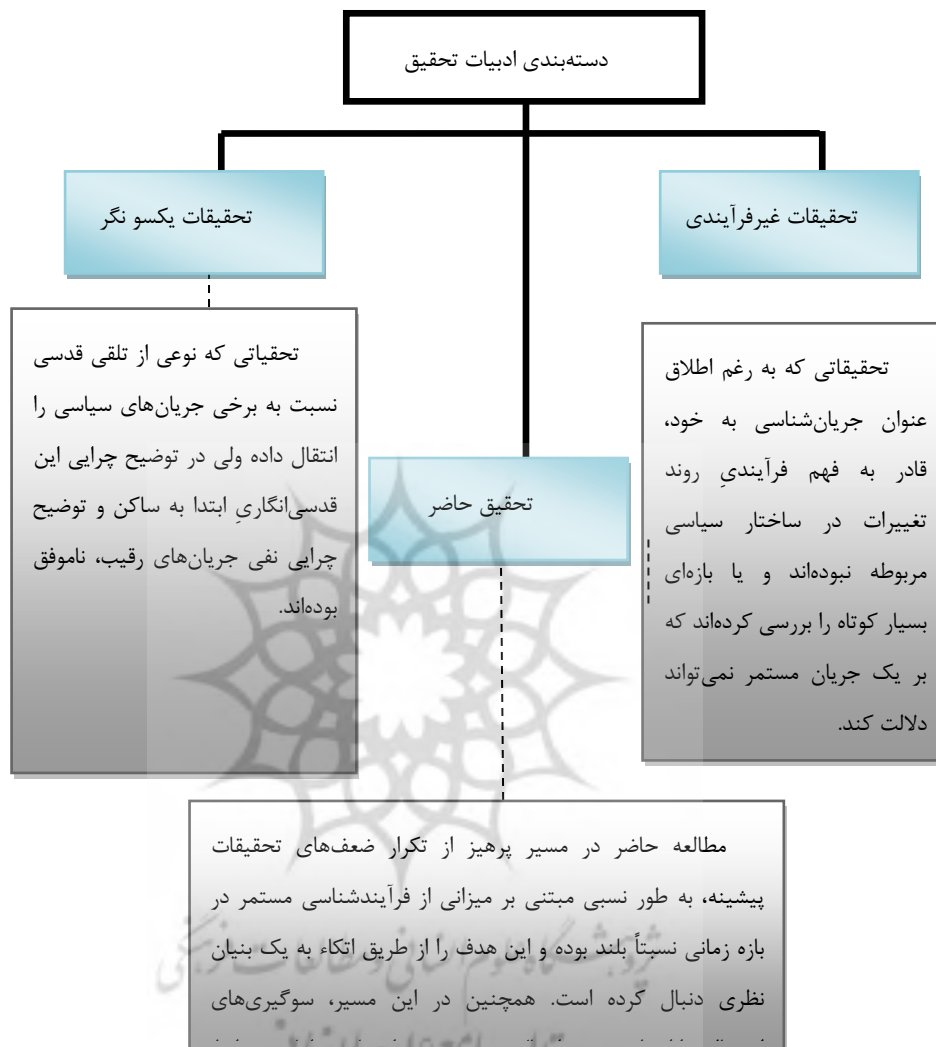
بر این اساس در ادامه برخی از مطالعاتی که به موضوعات مرتبط با قدرت سیاسی در مکه پرداخته‌اند اشاره می‌شود. در این زمینه شیوه قیفی مورد نظر کرسول مینا قرار داده خواهد شد که بر اساس آن، «محقق تنها به مطالعاتی که مستقیماً به موضوع تحقیق پرداخته محدود نمی‌شود و سایر حوزه‌هایی که زمینه‌هایی برای تأمل در خصوص موضوع را نیز فراهم می‌نماید مورد توجه قرار خواهند گرفت» (کرسول، ۱۳۹۱: ۷۶). به این ترتیب ابتدا به مطالعات عام‌تر و سپس به مطالعاتی که به طور خاص به موضوعات مربوط به قدرت سیاسی در مکه پرداخته‌اند اشاره می‌گردد^۲.

^۱. Creswell, John W

^۲. «کرسول درباره معیار انتخاب تحقیقات صورت گرفته برای بررسی در بخش پیشینه، محدود شدن محقق به انتخاب تحقیقاتی که مستقیماً مرتبط با کلیدواژه‌های اصلی می‌باشند را رد می‌کند» (خسروی؛ معمار، ۱۴۰۰: ۱۲۲). بنا بر

درباره پیشینه پژوهش شایان ذکر است جدای از منابع دست اول، در خلال آثاری همانند «جریان شناسی عصر رسول خدا (ص)» (شفیعی: ۱۳۸۵)، «دستاوردهای سیاسی فتح مکه» (کمساری: ۱۳۹۱)، «ساکنان مکه (تأملی بر چگونگی سکونت قبایل مکه و میزان جمعیت قریش در آستانه ظهور اسلام)» (پیرمردیان و عزتی: ۱۳۹۳)، «جریان‌شناسی سیاسی جامعه اسلامی از فتح مکه تا رحلت پیامبر (ص)» (بخشی‌زاده: ۱۳۹۳)، «قانون در حجاز عصر جاهلی» (مطهری، ۱۳۹۷) و «همگرایی و واگرایی سران قریش در برخورد با پیامبر (ص)» (نقوی: ۱۳۹۸) به ارائه نکات کلی درباره جریان‌شناسی سیاسی مکه بسنده شده است. گو اینکه ضرورت انجام چنین پژوهشی از این حیث قابل طرح است که فصل مشترک تحقیقات پیشینه علاوه بر کیفیت در حوزه موضوعی خاص خود، ضعف در فهم فرآیندی ساختارهای سیاسی می‌باشد؛ زیرا حتی مطالعاتی که به بررسی خود عنوان جریان‌شناسی را اطلاق کرده‌اند، قادر به استخراج نحوه تغییر و تبدل جریان‌های مربوطه نبوده‌اند. فارغ از این خصیصه، سایر مطالعات، عمدتاً گرفتار در نوعی سوگیری بوده و با یک تقسیم‌بندی هیجانی، برخی جریان‌ها را راستین و بی‌نقص تلقی کرده و سایر جریان‌ها را قدسی‌سازی کرده است. این در حالی است که در عین قدسی‌بودن برخی جریان‌ها در نظام اعتقادی جامعه اسلامی، نمی‌توان ابتدا به ساکن و بدون احتجاج‌های بسنده، دست به این ارزش‌گذاری زد. بر همین اساس پژوهش حاضر، صرف‌نظر از میزان توفیق خود در پرهیز از تکرار این اشتباهات، سعی دارد اولاً جریان‌شناسی سیاسی عربستان در بازه زمانی مربوطه را ذیل مفهوم تغییر در اندیشه‌گی روشه باز طراحی نموده و به این منظور، بر فرآیندهای تظور ساختار سیاسی متمرکز شود. در درجه دوم تلاش شده است که از سوگیری‌های احتمالی اجتناب شود و به این منظور وجوه سه‌گانه سایر ادوار در تغییر ساختار سیاسی مورد توجه قرار بگیرد و صرفاً مقطع ظهور رسول خدا (ص) ارزش‌گذاری نگردد تا اصل بی‌طرفی در پژوهش تأمین گردد. بر اساس مطالب فوق‌الذکر، می‌توان یک روایت تصویری از منظومه ادبیات تحقیق به شکل زیر ارائه نمود و تحقیق جاری را در بطن آن الصاق نمود.

این شیوه، ابتدا مطالعاتی کلی در خصوص موضوع مربوطه مطالعه گردید و به تدریج به سمت مطالعاتی که نزدیک‌ترین مشابهت‌ها را با تحقیق حاضر دارند بیان می‌گردند. به همین دلیل برخی از مطالعاتی که به تعبیر کرسول؛ «چارچوب‌هایی را برای تفکر درباره عناوین مطالعه (frameworks for thinking about topics) فراهم می‌آورند» (کرسول، ۲۰۱۴: ۴۱) را نیز مورد مطالعه قرار داده است.



شکل(۱): نقشه دسته‌بندی ادبیات تحقیق

تعریف مفاهیم کلیدی:

پیرسالاری (جنتوکراسی)^۱: وبر، سیادت پیرسالاری را منشعب از حاکمیت سنتی برمی شمارد که مبنای آن، اعتقاد بر سنت‌های موجود و مشروعیت کسانی است که به موجب رسوم جاری به قدرت می‌رسند (وبر، ۱۳۸۳: ۲۱۶). سیادت پیرسالاری، ابتدایی‌ترین و اصیل‌ترین گونه سیادت سنتی است که قدرت، به مسن‌ترین فرد تعلق می‌گیرد. دلیل پذیرش افراد مسن، بدین خاطر است که در جامعه سنتی، افراد پیرتر بیشتر از همه مورد احترام بوده و مورد اطاعت قرار می‌گرفتند. به عبارت دیگر، سیادت آنان، به موجب شیخوخیت مشروعیت می‌یافت (همان: ۲۱۸، وبر، ۱۳۸۴: ۳۶۹-۳۶۳).

پدرسالاری (پاتریارکال)^۲: حکومت یک تن از برگزیدگان قوم است که قدرت در آن به صورت موروثی در درون خانواده منتقل می‌شود (همان). نظام پدرسالاری، به نوعی تداعی کننده نهاد خانواده بود که در آن، اقتدار به رئیس خانواده تفویض می‌شد و اعضای خانواده به طور کامل می‌بایست فرامین پدر را اجرا می‌کردند. ارزش‌ها و دستورات پدر، مقدس و غیر قابل فسخ بودند و عدم توجه بدان، خطا و گناهی نابخشودنی بود^۳ (وبر، ۱۳۷۸: ۳۸۳).

تغییرات اجتماعی: نکته حائز اهمیت در این بخش آن است که دو اصطلاح «دگرگونی و تغییرات اجتماعی» توسط گی روشه از یکدیگر متمایز شده‌اند؛ زیرا تغییر در نظریه او به معنای یک فرآیند بسیار آرام و طولانی است و دگرگونی دقیقاً در حالت برعکس، به معنای یک فرآیند سریع و شتابان است. در واقع در اجتماعات علمی جامعه‌شناسی ایران قرارداد شده است که براساس بحث گی - روشه، دگرگونی معادل تحول باشد و به معنای فرآیند سریع و تغییر به معنای یک فرآیند آرام گرفته شود. در نتیجه نمی‌توان این دو مفهوم را معادل هم به کار برد. با توجه به مبحث پژوهش حاضر اصطلاح تغییر درست‌تر است؛ زیرا تغییر از پیران‌سالاری به پدرسالاری در عربستان بسیار آرام رخ داده است و سریع و شتابان نبوده است. در نتیجه به جای اصطلاح دگرگونی در بخش مفاهیم نظری، مفهوم تغییر از گی روشه بیان شده است.

در تعریف تغییرات، اصطلاح (Social Change) به کار می‌رود که تمامی تغییرات را در تاریخ جوامع انسانی در بردارد (قرائی مقدم، ۱۳۸۲: ۳۰۵). بدین علت است که پیشینه‌ای به قدمت جوامع

^۱ Gentocracy

^۲ Patriarchalism

^۳ پدرسالاری و سالمندسالاری ابتدایی‌ترین نمونه‌های سلطه مشروع سنتی هستند که در آن فرمانروا فاقد کارگزار شخصی برای اداره امور است (پارکین، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

بشری را برای تغییرات در نظر گرفته‌اند (۴: Chase, ۲۰۰۶). از سویی دیگر، بیشتر مباحث جامعه‌شناختی، به گونه‌ای با تغییرات اجتماعی ارتباط دارند؛ زیرا که جامعه به طور مطلق ایستا نیست (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۶۸۶)، همواره در حال تغییر است و گذشته و حال نهادهای اجتماعی، از جمله خانواده، سیاست، اقتصاد، آموزش و پرورش و غیره نیز از تغییرات آن‌ها، حکایت می‌کند (قرائی مقدم، ۱۳۸۲: ۳۰۵).

در تعریف روشه از تغییر اجتماعی، سه اصطلاح (عنصر) از جمله عوامل، شرایط و کارگزاران تغییر حائز اهمیت است (Rothstein, ۱۹۹۸: ۱۵۳؛ روشه، ۱۳۶۶: ۳۰-۲۸).

عوامل تغییر: عنصری است از یک وضعیت معین که به علت موجودیت یا به وسیله عملی که انجام می‌دهد، تغییری را موجب می‌شود یا به وجود می‌آورد. مثل تغییر در سازمان‌ها و گروه‌ها که می‌تواند در تغییر آداب، رسوم و فرهنگ‌ها مؤثر باشد.

شرایط تغییر: عناصری هستند مناسب یا نامناسب که اثر یا اثرات یک یا چند عامل تغییر را فعال‌تر یا کندتر، شدیدتر یا ضعیف‌تر می‌کند. شرایط بر جهت‌گیری تغییر نیز می‌توانند تأثیر بگذارند و وسعت و دامنه تغییر را متأثر سازند. مثلاً برای یک تغییر، شرایط مناسبی در یک بخش و یا در یک منطقه خاص از جامعه به وجود نمی‌آید و بنابراین در آن نفوذ نمی‌نماید و یا این که بسیار دیر به حقیقت می‌پیوندد.

کارگزاران تغییر: شامل اشخاص، گروه‌ها و انجمن‌هایی است که تغییر را وارد می‌کنند، از آن استقبال می‌کنند یا با آن به مخالفت بر می‌خیزند. در واقع عبارت از افراد یا گروه‌هایی است که کنش آن‌ها از هدف‌ها، تمایلات، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌هایی نشأت می‌گیرد که بر آینده جامعه اثر می‌گذارند (روشه، ۱۳۶۶: ۳۰-۲۸).



شکل (۱): دیدگاه گی روشه در خصوص عناصر مؤثر در تغییرات

همان‌طور که گفته شد، روشه در بررسی تغییرات از سه اصطلاح یا عنصر عوامل، شرایط و کارگزاران تغییرات نام می‌برد. وی عوامل و شرایط را مکمل یکدیگر می‌داند (روشه، ۱۳۶۶: ۳۰). بنابراین، وی

عوامل و شرایط تغییرات را در یک مبحث واحد با عنوان «عوامل تغییر» یا «عوامل متفاوت مسلط تاریخی» توصیف می‌کند که جامعه‌شناسان برحسب جامعه و مقطع تاریخی مورد پژوهش، به بررسی آن‌ها پرداخته‌اند.^۱ در این پژوهش نیز عنوان «عوامل متفاوت مسلط تاریخی» جایگزین دو عنصر «عوامل» و «شرایط» شده است و در کنار عنصر «کارگزاران» به عنوان عناصر مؤثر در تغییرات سیاسی بررسی می‌شود.

اپیزودهای تطور قدرت سیاسی در مکه

با اتکا به مفاهیم نظری گیدنز که یکی از آنها تمرکز بر اپیزودهای بزرگ بوده است می‌توان فرایند تغییر ساختار سیاسی از پیران سالاری به پدرسالاری را ذیل این عنوان مطرح نمود؛ زیرا مسیر تغییر در ساختار سیاسی مربوطه ضمن اینکه به لحاظ زمانی نسبتاً بلند بوده است، حاوی رخدادهایی مؤثر بر ساختار سیاسی بوده است. بر همین اساس سعی خواهد شد تا در ادامه یک تقسیم‌بندی اپیزودیک بر مقاطع تاریخی بازه یاد شده اعمال شود و از این طریق امکان استخراج عوامل و شرایط و کارگزاران تغییر در هر مقطع مشخص گردد.

ساکنان مکه شاهد تغییراتی عظیمی در اوضاع اعتقادی، سیاسی و حتی اجتماعی حاکم بر جامعه خود بودند. آنان که از گذشته‌های دور تا زمان بعثت رسول الله (ص) بر اساس عامل نسب و خون در واحدهای اجتماعی به نام قبیله تمرکز یافته بودند؛ و به لحاظ سیاسی سیادت‌های سنتی از جنس جنتوکراسی و پاتریارکالیسم را تجربه می‌کردند. همراه با بعثت رسول الله (ص) و آغاز فعالیت‌های سیاسی ایشان شاهد ایجاد تحولاتی شگرف در سطح جامعه بودند. در تعیین نمادهای تاریخی از تغییرات سیاسی در دوران مورد بحث یا «عوامل متفاوت مسلط تاریخی تغییرات»، با تکیه بر دیدگاه آنتونی گیدنز، بر تشخیص «اپیزودهای بزرگ» نیز تأکید شده است. این نمادهای تاریخی که از نقطه آغاز و پایان و آستانه بحرانی تغییرات برخوردارند، عبارتند از:

- ۱) اپیزود اول تطور قدرت در مکه، عصر ابراهیمی و جرهمی؛
- ۲) اپیزود دوم تطور قدرت در مکه، عصر قصی بن کلاب؛
- ۳) اپیزود سوم تطور قدرت در مکه، عصر هاشم بن عبد مناف تا بعثت رسول خدا (ص)؛
- ۴) اپیزود چهارم تطور قدرت در مکه، از عصر هجرت به یثرب تا فتح مکه؛
- ۵) اپیزود پنجم تطور قدرت در مکه، از عصر فتح مکه تا رحلت رسول خدا (ص).

۱. روشه یادآور می‌شود که برخی نیز یک عامل را «پایه و اساس مکتب خاصی» قرار داده‌اند (روشه، ۱۳۶۶: ۴۰-۳۹). همانطور که گفته شد، جامعه‌شناسانی چون ماکس وبر و آنتونی گیدنز «نظریه تک عاملی» را رد می‌کنند و بر تأثیر عوامل مختلف در تغییرات تأکید می‌کنند.

موارد تاریخی مورد نظر، بخش درخور توجهی از تغییرات سیاسی جامعه را تحت تأثیر قرار داده‌اند و در دراز مدت، مسیر حرکت آن‌ها مشخص و پیش رونده بوده است. با بررسی شاخص‌های این نمادهای تاریخی تغییرات سیاسی، می‌توان هنجارهای سیاسی خاص هر دوره (اپیزود تغییرات) را مشخص کرد. جامعه‌شناسان بر این عقیده‌اند که هنجارهای برگرفته از ساختار سیاسی، نقش‌های گوناگونی را برای افراد جامعه مشخص می‌کنند (کوئن، ۱۳۷۴: ۱۵۵؛ بلاندل، ۱۳۷۸: ۵۱). بنابراین، فرد می‌تواند انتظاراتی را که در برابر یک نقش وجود دارد، پیش از ایفای آن نقش فرا بگیرد و از امکان تصمیم‌گیری برای انتخاب مناسب‌ترین نقش در موقعیت‌های مختلف نیز برخوردار شود (کوئن، ۱۳۷۴: ۱۵۵). در دوران مورد بحث نیز بطون ساکن در مکه و هم‌پیمانان آنان از این امر مستثنی نبودند. بدین ترتیب، می‌توان مبتنی بر هنجارهای سیاسی و دینی ناشی از تغییراتی سیاسی در دوران مورد بحث، وضعیت سیاسی جامعه مکه و کنش آنان را بررسی و تبیین کرد.

۱) اپیزود اول: تطور قدرت در مکه، عصر ابراهیمی و جرهمی

تبیین تفاوت سهم نقش عناصر کلیدی تغییرات شهر مکه از اسباب تغییراتی اجتماعی^۱ مکه می‌باشد، ولی باید توجه داشت این تغییرات قسمتی ناشی از سهم عناصر درون زاد در مکه و قسمتی از عناصر بیرون زاد منطقه‌ای و جهانی بود.

در مورد ساکنان اولیه شهر مکه گفته شده است که این شهر در ابتدا مسکن قومی به نام عمالقه بود (دینوری، ۱۹۶۰: ۸؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۳۰/۲)، ولی بعدها و مقارن با آمدن اسماعیل - نیای قبیله قریش - و مادرش به این محل، قبیله یمنی جرهم در آنجا ساکن شدند^۲. روایات اخباریان

^۱ بنابراین منظور از تغییرات اجتماعی مکه عبارت است از تغییری قابل رؤیت در طول زمان به صورتی که کم دوام نباشد و بر روی ساخت یا وظایف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر گذارد و جریان تاریخ آن را تغییرات نماید (روشه، ۱۳۶۶: ۲۶).

^۲ نخستین ساکنان مکه اولاد ابراهیم بودند. طایفه عمالقی از عرب باندۀ و پیش از عرب قحطانی (منقرض شده) بودند که در منابع عمدتاً آمیخته به غلو و افسانه هستند. علمای اخبار نسب آن‌ها را به عملیق بن لاؤذ بن سام بن نوح رسانده و معتقدند که آن‌ها شامل گروه‌های بسیاری بوده‌اند که در مناطق مختلفی چون عمان، حجاز، شام و مصر پراکنده بودند (ابن سعد، ۱۴۱۴ق: ۴۳/۱). این طایفه به علت خرابی سد مأرب و خشکسالی در یمن به سوی مناطق مختلف روی آوردند و در نهایت در زمان حضرت ابراهیم (ع) به مکه رسیدند (مسعودی، بی‌تا: ۴۶/۱). بعد از آن‌ها دو طایفه دیگر به نام‌های جرهم و قطورا نیز که به خاطر خشکسالی و در جستجوی منزل و چراگاه بودند به سوی مکه آمدند (حموی، ۱۹۵۷: ۱۸۵/۵؛ ازرقی، ۱۴۱۶ق: ۶۷؛ ابن هشام، ۱۳۷۵: القسم الاول، ۱۱۲). برخی روایات دیگر، قبیله جرهم را نخستین قبیله عربی می‌دانند که در مکه سکونت گزیده‌اند و اسماعیل در میان آن‌ها بود و با دختر مضاض بن عمرو جرهمی ازدواج کرد (ازرقی، ۱۴۱۶ق: ۴۷).

حکایت از آن دارد که با تجدید بنای کعبه به وسیله حضرت ابراهیم در سومین سفرش از فلسطین به مکه و به دستور خداوند بنیان گرفت.^۱ آن حضرت در سرزمین بابل در بین النهرین به رسالت مبعوث شد، ولی در پی بت شکنی معبد شهر، وی نفی بلد شد و به سرزمین عمالیق در فلسطین رفت. وی در آنجا پیروانی پیدا کرد و کارش بالا گرفت. در این میان به درخواست همسرش ساره با کنیزی به نام هاجر ازدواج کرد. هاجر پسری بزاد که او را اسماعیل نام گذاشت. (مسعودی، بی تا: ۴۶/۱). در این هنگام ساره بر او رشک برد و پس از چندی به فرمان خداوند، مأمور گردید تا هاجر و اسماعیل را به یکی از دژه‌های حجاز برده و در آنجا رها کند.

وی، در راستای وظیفه خود کوتاهی نکرد و آن دو را به مکه آورد و در آن سکونت داد و همانگونه که خداوند در قرآن می‌فرماید: با امیدواری تمام و استوار دست به دعا برداشت: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُونِهِ بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» (ابراهیم، ۳۷). پروردگارا من خانواده‌ام را در دژه ای بی کشت و زرع نزد بیت الحرام تو سکونت دادم (مسعودی، بی تا: ۴۶/۱).

هاجر سایبانی برای فرزند خود ساخت، ولی به زودی آب مشک و غذای آنان تمام شد و هاجر در جستجوی آب هفت بار فاصله صفا و مروه را طی کرد و جز سراب، آب و امدادی نیافت و ناامید به سوی اسماعیل بازگشت. در این هنگام مشاهده نمود، به لطف خداوند چشمه‌ای در کنار اسماعیل روان شده است. بدین سان هاجر و فرزندش از مرگ نجات یافتند (ازرقی، ۱۴۱۶ق: ۴۵). با پیدایش چشمه زمزم افرادی از قبیله جرهم که در اطراف این دژه بودند، به نزد هاجر آمدند و با اجازه وی درکنار آنان زندگی کردند و خداوند دعای ابراهیم را اجابت کرد و با مجاورت جرهم وحشت را از هاجر ببرد و از هر سوی مردم در اطراف آنان ساکن شدند (مسعودی، بی تا: ۴۶/۱). ابراهیم، در یکی از سفرهایی که برای دیدار همسر و فرزندش به این دره آمد از سوی خداوند مأمور بنای کعبه گردید. وی به همراهی اسماعیل که در این هنگام به سی سالگی رسیده بود، خانه کعبه را که در طوفان نوح ناپدید شده بود، تجدید بنا کرد (ازرقی، ۱۴۱۶ق: ۴۸). بدین سان عصر ابراهیمی مکه به پایان آمد و عصر جرهمی‌ها آغاز گردید.

از زمانی که عصر ابراهیمی مکه به پایان آمد، عصر جرهمی‌ها آغاز گردید. چون مدت سرپرستی جرهمی‌ها طولانی شد، مرتکب گناهان بزرگی نسبت به حرم شدند و حرمت آن را کوچک شمردند و اموالی را که به کعبه اهداء می‌شد آشکارا و نهان خوردند و به کسانی که به مکه وارد می‌شدند ستم

۱. هرچند برخی از روایات، طبق گزارشی داستان گونه بنای کعبه را به حضرت آدم و یا شیت بن آدم نسبت داده‌اند (ازرقی، ۱۴۱۶ق: ۳۵).

می کردند. یکی از بزرگان آنان به نام مضاض بن عمرو دوم، ایشان را از اعمال ناشایست خود برحذر داشت و گفت: «حرمت حرم خدا را داشته باشید و خانه‌اش را تعظیم کنید و بر کسانی که بر شما وارد می شوند، ستم نکنید که اگر چنین کنید بیم آن دارم که از حرم خداوند با خواری بیرون رانده شوید (ازرقی، ۱۴۱۶ق: ۷۳). این سخنان در جرهمی‌ها مؤثر واقع نشد. سرانجام ضعف و فساد ایشان و نارضایتی کسانی که هنوز بر دین ابراهیم بودند، زمینه را فراهم ساخت تا یکی از قبایل مهاجر به اطراف مکه به نام خزاعه، سلطه جرهم را از مکه کوتاه کند و خود پرده‌داری و امور مکه را به دست گیرد^۱ (ابن کلبی، ۱۳۶۴: ۱۰۵؛ یعقوبی، ۱۳۷۹ق: ۱۷۸/۱).

عملکرد فوق‌الذکر جرهمی‌ها در فساد یاد شده را می‌توان مقارن با نقش کارگزاران در ایجاد تغییر در نظریه گی روشه تلقی نمود؛ زیرا فساد کارگزاران جرهمی‌ها زمینه را برای فاصله‌گیری جامعه وقت از شیوه سنتی قدرت، یعنی پیران‌سالاری فراهم نمود؛ زیرا قدرت و شیوه حکمرانی جرهمی‌ها از نوع پیران‌سالاری بود.

هرچند این تنها دلیل تغییر نسبی از پیران‌سالاری به شیخوخیت نبود و عامل دیگر که در تئوری گی

^۱. در منابع در مورد چگونگی غلبه خزاعه بر مکه گزارش‌های متفاوت و آمیخته به افسانه آمده است، بنابر گزارش ازرقی، رقمیان در مکه مرتکب گناهان بزرگی شدند و حرمت حرم را شکسته و در آنجا به فساد رو آوردند، مضاض بن عمرو جرهمی، آن‌ها را پند و نصیحت کرد که در حرم خدا فساد نکنند ولی اندرزهای وی نتیجه‌ای نداشت. در این هنگام تیره‌ای از مهاجران یمنی از فرزندان عمرو بن عامر، که از طریق یک پیشگویی از خرابی قریب‌الوقوع سد مأرب آگاه شده بودند، به مکه رسیدند و چون جرمیان مکه در مقابل درخواست سکونت ایشان در مکه مقاومت کردند، به جنگ با جرهمیان پرداخته و توانستند آن‌ها را شکست داده و از مکه بیرون رانند. مضاض جرهمی چون مطابق پیش‌بینی خود، شکست قبیله خویش را دریافته بود، شمشیرها و آهن‌وزن زرین متعلق به خانه خدا را در کنار زمزم دفن کرد و همراه خانواده‌اش مکه را ترک و به سوی من عازم شد (ابن کثیر، ۱۹۹۶: ۱۸۵/۲؛ ابن حزم، ۱۴۰۳ق: ۷۷/۱-۷۳؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳۷۱/۱). مطابق همین گزارش، از آن پس قبیله خزاعه، به رهبری ربیعہ بن حارثه بن عمرو بن عامر که به لحنی نیز شهرت داشت، سرپرستی امور مکه و پرده‌داری کعبه را عهده‌دار شد، نوادگان اسماعیل که از جنگ میان خزاعه و جرهمیان کناره گرفته بودند، از بنی خزاعه اجازه گرفتند که در جوار آن‌ها در مکه و اطراف آنجا بمانند و در این مدت کسی متعرض به اسماعیلیان نمی‌شد (ازرقی، ۱۴۱۶ق: ۷۸ و ۸۱). طبق روایت دیگر، قبیله خزاعه پس از مهاجرت به مکه و تحت ریاست جرهمی‌ها مستقر شدند. اما با گذشت زمان، جرهمیان به فساد و تباهی رو آوردند و حرام‌ها را حلال می‌شمردند و بر کسانی که وارد مکه می‌شدند ظلم و ستم روا می‌داشتند. به همین دلیل خزاعیان تصمیم گرفتند با یاری و کمک بنوبکر بن عبد‌مطه بن کنانه به مقابله با جرهمیان برخیزند و بدین ترتیب در جنگی که میان طرفین روی داد، جرهمی‌ها شکست خوردند و از مکه اخراج شدند (ابن هشام، ۱۳۷۵: القسم الاول، ۱۱۳؛ یعقوبی، ۱۳۷۹ق: ۳۰۵/۱؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳۸۰/۱).

روشه، عوامل متفاوت مسلط تاریخی نامیده شده است نیز پدیدار شد و آن مجتمع شدن شاخه‌های قریش در مکه بود. این امر در کنار نقش فوق‌الذکر برای کارگزاران، زمینه‌های چرخش از پیران-سالاری به شیخوخیت را فراهم نمود؛ زیرا در عصر حاکمیت خزاعه^۱ بر مکه وضعیتی در حیات اجتماعی شهر رخ داد که از نتایج آن بسط قدرت قریش و تغییرات وسیع اجتماعی در شهر بود و موجب شکل‌گیری قدرت و نهادهای گوناگون در دولت شهر مکه گردید (دینوری، ۱۹۶۰: ۹-۸). در روزگار حاکمیت خزاعی‌ها بر مکه شاخه‌های قریش مجتمع نبودند و «قریش بطاح» در شهر و «قریش ظواهر» در بیرون مکه زندگی می‌کردند. انسایان «نضر بن کنانه» جد دوازدهم رسول الله (ص) را قریش گفته‌اند و نسب وی را چنین نگاشته‌اند: «نضر بن کنانه بن خزیمه بن مضر بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد». اخباریان نضر را قریش خوانده‌اند؛ زیرا شجره نسب بزرگی بسان گیاه دریایی بزرگی به نام «قرش» داشت. قریش نیز تصغیر قرش است و نضر را به سبب پاکدامنی (تقرش) و بلندی همت و ثروت قریش خوانده‌اند و هر که از اولاد وی باشد، او را قرشی می‌خوانند. (ابن‌سلام، ۱۴۱۰ق: ۲۲۱؛ ابن‌هشام، ۱۳۷۵: القسم الاول، ۱ و ۹۳؛ ابن‌حزم، ۱۴۰۳ق: ۴۷۹/۲).

۲) ایزود دوم تطور قدرت در مکه، عصر قصی بن کلاب

در دوره قصی بن کلاب، گام‌های مهمی در جهت گسترده‌ی نظام پدرسالاری (پاتریارکال) برداشته شد. قصی حدود ۱۲۰ سال پیش از تولد رسول الله (ص) زندگی می‌کرد. وی که جوانی دلیر و کارآمد بود، موفق شد با دختر «خلیل» آخرین رئیس خزاعی مکه ازدواج کند. وی از این راه موفق شد بر اداره امور کعبه راه یابد و سرانجام پس از مرگ خلیل با همکاری قبیله «فضاعه» دست خزاعی‌ها را از مکه کوتاه کرد و توانست زمام امور کعبه و مکه را تصاحب کند^۲. همگرایی قبایل قریش، بیش از همه

۱. قبیله خزاعه که از یمن به اطراف مکه آمده بودند، از ضعف و فساد جرهم و نارضایتی فرزندان اسماعیل که زیاد شده بودند، نهاست استفاده را کردند و قدرت شهر مکه را به دست گرفتند (حموی، ۱۹۵۷: ۱۸۶/۵). خزاعی‌ها بر فرزند زادگان اسماعیل در مکه زحمتی ایجاد نکردند و اجازه دادند آنان در کنارشان زندگی کنند، ولی جرهمی‌ها را از مکه بیرون راندند. از تاریخ حاکمیت خزاعه بر این شهر مقدس اخبار موثق و مستندی حاصل نشده است تا بتوان به صورت علمی تاریخ این دوره را تدوین کرد. ولی از اخبار پراکنده اخبار بر می‌آید از میان خزاعه مردی به نام عمرو بن لُحی فرمانش در میان اعراب مکه اطاعت می‌شد. عمرو بن لُحی نخستین کسی بود که دین حنیف ابراهیم را دگرگون ساخت و بت پرستی را در مکه رواج داد (ازرقی، ۱۴۱۶ق: ۸۱) و از شهر ماب در اردن بت هبل و بت‌های دیگری را با خود به مکه آورد و مردم را به پرستش و تعظیم آن‌ها وادار کرد (ابن‌کلبی، ۱۳۶۴: ۱۰۵).

۲. «پس قصی امور خانه خدا و مکه را به دست گرفت و قبائل قریش را جمع کرد و دستور داد تا در ابطح (دره‌ای که بیت‌الحرام در آن واقع

به واسطه اقدامات قصی بن کلاب است. نخستین بار، عنوان قُرشی به «قُصی بن کلاب بن مرّة بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر» داده شده است؛ زیرا وی قریش را گرد آورد و به قدرت و عزت رسانید. به همین سبب وی به مُجَمّع مشهور شد و بنابر نظر برخی مورخان، علت معروف شدن قبیله قریش، به قریش این است که آنان پیش قُصی جمع شدند و کلمه تقرّش به معنی جمع شدن است^۱ (ازرقی، ۱۴۱۶ق: ۸۷). بالطبع، چنین قدم بزرگی در جهت تجمیع قریش، سبب شد تا نظام سیدسالاری کمرنگ‌تر شود.

در مقام عنصر کارگزاران که به عنوان یکی از اضلاع تطور و تغییرات، مورد توجه گی روشه بوده است می‌توان به اقدام قصی در تأسیس دارالندوه اشاره کرد؛ زیرا این اقدام یک اقدام شخصی بود. قصی با این اقدام توانست به عنوان یکی از کارگزاران تغییرات، تا حدودی مناسبات قدرت را از پیران سالاری به شیخوخیت تغییر دهد اما نفس نظام شورایی را می‌توان متناظر با عامل دیگر تغییر، یعنی عوامل متفاوت مسلط تاریخی در نظریه گی روشه دانست؛ زیرا ماهیت دارالندوه، تقسیم نسبی قدرت در ازاء مشارکت سیاسی و همبستگی قبایل بود که خصیصه شیخوخیت است.

اقدام قصی در تأسیس دارالندوه و شکل‌گیری نظام شورایی، همبستگی قریش را بیشتر کرد و بی‌شک در تضعیف نظام سیدسالاری نقش داشت. قصی، در مقام یکی از کارگزاران تغییر و تغییرات قدرت، مردی مدیر و توانا بود و «دارالندوة»، نخستین نهاد اداری و قانون‌گذاری مکه را تأسیس کرد. وی هنگامی که به حاکمیت سیاسی بر مکه دست یافت، مقامات و مناصب را برای اداره امور شهر تعیین کرد. مناصب وی عبارت از «حِجَابَت» (پرده داری و کلیدداری)، «سِقَايَت» (آب رسانی)، «رِفَادَت» (مهمان داری و پذیرایی)، «لِوَاء» (پرچم فرمانده نظامی) «نَدْوَه» (اجتماع برای مشورت) بود (ازرقی، ۱۴۱۶ق: ۹۳-۸۳؛ ابن هشام، ۱۳۷۵: القسم الاول، ۱۳۰-۱۲۳؛ یعقوبی، ۱۳۷۹ق: ۲۳۹/۱). دارالندوه، در شمال خانه کعبه، روبروی درِ مروه امروزی به همبستگی و قدرت قریش می‌افزود. این خانه مرکز تشکیلات و قانون‌گذاری مکه بود و در امور سیاسی و اجتماعی مکه نقش، تصمیم به جنگ و مشورت درباره همه امور قریش تعیین‌کننده داشت و پیمان‌های قریش با دیگر قبایل همچون پیمان استوار عبدالمطلب با بنی خُزاعه، جلسه مذاکرات قریش برای کشتن رسول خدا(ص) در شب لیلة المبيت، بستن پرچم جنگ برای فرماندهان نظامی، برگزاری مراسم

است) ساکن شوند و این در حالی بود که بسیاری از آن‌ها در دره‌ها و بالای کوه‌ها بودند» (یعقوبی، ۱۳۷۹ق: ۳۰۶/۱).

۱. واژه قریش به معانی تجمع کردن، جمع کردن، کسب کردن، محل کسب و کار و تجارت و کوسه‌ماهی، به کار رفته است (زبیدی، ۱۳۰۶:

۴۴/۶: ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۱۰/۹).

گرامیداشت بزرگانی که به مکه وارد می‌شدند و پیمان ازدواج و برگزاری مراسم بلوغ دختران و ختنه و تکلیف پسران در دارالندوه برگزار می‌گردید (ابن سعد، ۱۴۱۴ق: ۷۰/۱، ۸۵، ۲۰۷ و ۲۲۷؛ ازرقی، ۱۴۱۶ق: ۸۹). گرچه، با پی‌ریزی چنین اقداماتی، نظام پدرسالاری (پاتریارکال) گستردگی بیشتری یافت، ولی در شرایط ضعف قدرت پدرسالار یا بحران جانشینی، سیادت به سیدسالاری منتقل می‌شد.

قصی شهر مکه را به صورت محلات مسکونی در آورد و هر گروه از قریش را در محلی سکونت داد (ابن هشام، ۱۳۷۵: القسم الاول، ۱۲۵). وی با اسکان قریش و ایجاد مناصب، شهر مکه را در دوران حیات خود به کانون قدرت سیاسی قریش تبدیل کرد.

افزون بر نقش کارگزاری چون قصی بن کلاب که در بالا مورد اشاره قرار گرفت و علاوه بر تأثیر دارالندوه به عنوان یکی از عوامل متفاوت مسلط تاریخی در نظریه گی روشه، می‌توان به نمونه‌های دیگری از عوامل و شرایط (عوامل متفاوت مسلط تاریخی) تغییر مربوطه اشاره نمود که یکی سنت حلف و دیگری سنت جوار می‌باشد.

به عبارتی، رویداد دیگر که نظام سیاسی مکه را به سمت نظام پدرسالاری پیش برد، سنت حلف بود. سنتی که پیش‌تر به مقتضای طبیعت شبه جزیره عربستان به وجود آمده بود. جنگ و ستیز دائمی در سرزمینی که قبایل در آنجا در سطحی متفاوت از قدرت بودند، قبایل ضعیف را بر آن داشت تا برای حفظ موجودیت خود پیمان‌هایی با قبایل قدرتمندتر ببندند. قبایل قدرتمند، نیز که کثرت متحالفین را موجب اقتدار بیشتر خود می‌دانستند، از این امر استقبال می‌کردند. گرچه بسته به هدف، هر حلفی می‌توانست نتیجه متفاوتی در پی داشته باشد، اما خود نشان مهمی برای تضعیف نظام سیدسالاری به شمار می‌رفت.

احلاف، از منظر ماهیت با یکدیگر متفاوت بودند. بعضاً پیش می‌آمد که عقد حلف برای تهاجم و جنگ بسته می‌شد. قصی پیش از مرگ، مناصب شهر را میان فرزندان خود تقسیم کرد؛ حجاب و لواء و ندوه را به عبدالدار و سقایت و رفادت و قیادت (رهبری) را به عبد مناف واگذار نمود و به دو فرزند دیگرش نیز مقاماتی داد (ازرقی، ۱۴۱۶ق: ۸۹). پس از کشته شدن قصی در مکه، امور آن شهر بدون نزاع به دست فرزندانش اداره می‌شد، ولی با مرگ عبد مناف و عبدالدار میان فرزندانشان بر سر تصاحب مناصب مکه نزاع سختی درگرفت.^۱ بدین ترتیب، برای مدتی نظام سیدسالاری قوت گرفت.

۱. بعد از مرگ قصی این بین فرزندان وی تقسیم گردید هرچند رهبری قریش بعد از قصی دچار بحران شد و از آن پس کسی مانند قصی هرگز نتوانست بر مکه ریاست داشته باشد (ابن هشام، ۱۳۷۵: القسم الاول، ۱۲۵؛ ازرقی، ۱۴۱۶ق: ۸۷؛ طبری، ۱۳۷۸: ۲/۲۵۸).

بنی عبدالدار نیز با دیگر شاخه‌های قریش بنو مخزوم، بنو سهم، بنو جُمح و بنو عدی بن کعب هم پیمان شدند که آن‌ها را «احلاف» نامیده‌اند. بدین ترتیب شاخه‌های قریش به دو جناح رو در روی یکدیگر درآمدند. فرزندان عبد مناف جنگ با قبیله بنی سهم را بعهدہ گرفتند، و بنی اسد خود را آماده جنگ با فرزندان عبد الدار، و زهره با بنی جمح، و بنو تیم در مقابل بنی مخزوم، و بنو الحارث بن فهر در برابر بنی عدی بن کعب قرار گرفته و قرار شد هر کدام از قبائل مزبور قبیله مقابل خود را از میان ببرند. در همین زمان بود که عده‌ای میانجی شده و پیشنهاد صلح دادند و قرار گذاشتند که سقایت و رفادت و قیادت از آن بنی عبد مناف و حجاب و لواء و ندوه به دست بنی عبدالدار باشد (ابن سعد، ۱۴۱۴ق: ۷۷/۱). در میان بنی عبد مناف، عمرو بن عبد مناف آب‌رسانی و پذیرایی حاجیان را بر عهده گرفت و برادرش عبد شمس، رهبری و راهنمایی حاجیان را عهده دار شد (ازرقی، ۱۴۱۶ق: ۹۰).

از طرف دیگر، حلف الفضول از منظر هدف و ماهیت، با احلاف دیگر متفاوت بود. قبایل بنی‌هاشم، بنی‌مطلب، و اسد بن عبد العزی، و زهره بن کلاب، و تیم بن مرة، در خانه عبد الله بن جدعان اجتماع کرده، و سوگند یاد کردند که به هر کس در شهر مکه ستم و ظلمی شد، چه از اهل شهر مکه باشد و چه از غیر آن شهر، به پشتیبانی او قیام کرده و حق او را از ستمگری که به او ظلم کرده بگیرند و این سوگند را قریش «حلف الفضول» نامیدند. با وجود اینکه پیامبر(ص)، ممنوعیت بستن حلف در اسلام را متذکر شده بود، ولی حلف الفضول را از آن مستثنی کرده بود(جوادعلی، ۱۹۶۹، ج ۱، ص ۱۵۵).

سنت جوار، از دیگر سنت‌های جامعه جاهلی بود که روند تبدیل سنت سیدسالاری به پدرسالاری را تسریع بخشید. در نظام قبیله‌ای و زندگی بیابانی جزیره‌العرب، امنیت و قدرت مرکزی وجود نداشت. به همین سبب، سنت جوار شکل گرفت و براساس آن، فرد یا قبیله ضعیف در پناه فرد یا قبیله قوی قرار می‌گرفت. به درستی مشخص نیست که از چه زمانی، این سنت در جامعه عربی رواج یافت، اما روایت شده که نعمان بن منذر (۵۸۵-۶۱۳م)، لطیمه را در جوار مردی از اشراف به بازار عکاظ می‌فرستاد تا در آنجا به خرید و فروش بپردازد (ثعالبی، ۱۳۸۴: ۱۲۹؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق: ۲۲/۲۲؛ ابن حبیب، بی‌تا: ۱۹۵).

براساس توضیحات فوق می‌توان چنین استنباط کرد که با تغییر در سازمان اجتماعی و توسعه آن، نظام سیاسی نیز یک مرحله پیشرفت پیدا کرد و همه خاندان‌ها با وجود حفظ منزلت بزرگان و اشراف خود، سیادت قصی را پذیرا شدند. این تغییر به منزله پیش رفتن سیادت قبایلی از سیدسالاری به پدرسالاری یا پاتریارکال بود، اما بعد از مرگ قصی، سیادت پدر سالارانه در دوره حاکمیت عبدالدار تا حدودی شکسته شد. در دوره عبدمناف، این نوع سیادت بار دیگر در نظام سیاسی مکه حکمفرما

گردید (یعقوبی، ۱۳۷۹ق: ۳۱۱/۱-۳۰۹).

۳) ایزود سومِ تطورِ قدرت در مکه، عصر هاشم بن عبد مناف تا بعثت رسول خدا(ص)

بعد از مرگ عبد مناف و در زمان ریاست هاشم بر قریش دوره تازه از تحولات سیاسی شهر مکه آغاز شد. اقتدار و سیادت پدرسالار در مکه را می‌توان از دوره هاشم مشاهده کرد. هاشم اقدامات مهمی در رشد و شکوفایی اقتصاد مکه انجام داد. وی دو سفر بازرگانی تابستانی به یمن و زمستانی به شام و غزه را میان قریش مرسوم کرد و پیمان‌هایی با قبایل و قدرت‌های سیاسی مسیر کاروان‌ها بست تا تجار عرب در سفرهای تجاری خود در امان باشند. (ابن هشام، ۱۳۷۵: القسم الاول، ۱۳۶؛ یعقوبی، ۱۳۷۹ق: ۲۴۲/۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۴ق: ۶۴/۱-۶۲). از دیگر اقدامات هاشم کندن دو چاه بذر و سَجَلَة در مکه بود (ازرقی، ۱۴۱۶ق: ۹۲ و ۴۷۶).

به این ترتیب و در مطابقت با بنیان نظری گی‌روشه، می‌توان شخصیت عمل‌گرا و مدبر هاشم را دال بر نقش او به‌عنوان کارگزار تغییر از پیران‌سالاری به پدرسالاری (شیخوخیت) مورد نظر وبر دانست اما نفس اقدامات عمرانی او، و همچنین تأمین امنیت راه‌ها و مرسوم شدن مبادلات تجار از مکه به یمن و شام و غزه، و بالعکس را می‌توان مطابق با عوامل و شرایط (عوامل متفاوت مسلط تاریخی) تغییر از پیران‌سالاری به پدرسالاری تلقی نمود؛ زیرا این فعالیت‌ها موجبات تحولات و تغییراتی اجتماعی اساسی در این شهر گردید. اقدامات هاشم و شرافت و بزرگواری و سماحت وی، موجب نفوذ و عظمت موقعیت وی در مکه شد و آوازه آن به بیرون از مکه رفت. آن‌گونه که پدر زید بن حارثه هنگامی که برای آزادی فرزندش به مکه آمد به رسول خدا(ص) گفت: ای پسر عبدالمطلب و ای پسر هاشم، ای پسر سرور و رهبر قوم خویش، شما اهل حرم الهی و همسایه خانه خدا هستید (ابن بکار، ۱۳۹۲ق: ۳۲۰). عظمت هاشم حسادت پسر برادرش امیه بن عبدشمس را برانگیخت و بنی عبدمناف را به دو جناح هاشمی و اموی تقسیم کرد (ابن سعد، ۱۴۱۴ق: ۷۹/۱). در این صورت قریش مجتمعی از خاندان‌های اشرافی درآمدند که هر شاخه آن دارای منصبی بود. رهبری امور دینی و مقدس را بنی هاشم، رهبری سیاسی-اقتصادی را بنی امیه و رهبری نظامی را بنی مخزوم و دیگر شاخه‌ها نیز هرکدام عهده‌دار منصبی بودند.

شایان توجه است که فضایل و افتخارات هاشم و مسئله اختلاف میان خاندان بنی هاشم و بنی امیه از سوی برخی مورد انکار قرار گرفته و آن‌ها را اخباری ساختگی مربوط به دوره خلافت عباسیان می‌دانند. ولی در پاسخ باید گفت: حسادت در نهاد همه انسان‌ها وجود دارد و ساخت قدرت سیاسی مکه

و عدم وجود دشمن خارجی برای مکه موجبات بروز حسادت و اختلاف میان شاخه‌های قریش را فراهم آورد و همان‌گونه که اخباریان اشاره کرده‌اند، امیه نسبت به هاشم حسادت داشت و بر اثر حکم کاهن خزاعی ده سال از مکه تبعید شد و همین موجب دشمنی میان خاندان هاشم و امیه گردید (همان: ۷۶/۱). امام علی (ع) نیز در نامه‌ای به معاویه، به برتری و عظمت هاشم بر امیه و عبدالمطلب نسبت بر حرب اشاره دارند (نهج البلاغه، ۱۳۶۸: نامه ۱۷) و در نامه‌ای دیگر می‌نویسند: «ما مورد حسد قرار گرفتیم همان‌گونه که پدرانمان پیش از این مورد حسد واقع شده بودند» (تقی کوفی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۸).

هاشم در سفری تجارتي در یثرب با دختر مردی به نام عمرو از شاخه بنی نجار خزرچ ازدواج کرد (یعقوبی، ۱۳۷۹ق: ۳۲۲/۱-۳۲۱). سپس عازم شام گردید و در شهر غزه کشته شد. سلمی از هاشم پسری به نام شبیه به دنیا آورد. پس از هاشم مقام سقایت و رفادت به برادرش مطلب رسید. وی به یثرب رفت و پسر هاشم را با خود به مکه آورد و بزرگ نمود. از این‌رو، او را عبدالمطلب نامیدند. مطلب نیز در سفری به یمن در محلی به نام زَمان کشته شد و عبدالمطلب مقام های سقایت و رفادت را به دست آورد (ابن هشام، ۱۳۷۵: القسم الاول، ۷۹). عبدالمطلب همچون پدرش و جدش قُصی دارای صفات و ملکات پسندیده‌ای بود که در میان مردم آن روزگار کمتر دیده می‌شد. در قحطی و گرسنگی به مردم خوراک می‌داد و از پرشش بت‌ها پرهیز می‌کرد و خدا را به یگانگی می‌شناخت و مردم را از زنده به گور کردن دختران نهی می‌کرد. (یعقوبی، ۱۳۷۹ق: ۱۰/۲). عبدالمطلب برای انجام بهتر مقام سقایت چاه زمزم را که پر شده بود لایروبی کرد (ابن هشام، ۱۳۷۵: القسم الاول، ۱۴۲). این اقدام وی سبب آسایش بیشتر مکی‌ها و محبوبیت وی گردید.

اقتدار و سیادت پدرسالار در مکه را از دوره عبدالمطلب نیز می‌توان مشاهده کرد. بعد از مگر عبدالمطلب در نتیجه قدرت‌گیری دیگر خاندان‌ها، نظام سیاسی پاتریارکال به نظام جنتوکراسی برگشت و تا ظهور اسلام همچنان باقی ماند. در این دوره، رهبر واحد در رأس قریش نبود، بلکه همان نظام شورایی که متشکل از رؤسا و بزرگان خاندان‌ها بود، در عرصه سیاسی و حتی اقتصادی قدرت را در دست گرفتند.

در همین دوره، رسول خدا (ص) مبعوث به رسالت شد و قریش با وی به مخالفت پرداختند و رودرروی بنی هاشم قرار گرفتند. ابوطالب به واسطه هزینه‌های سنگین زندگی و بحران مالی پس از مدتی این مقامات را بر عهده عباس بن عبدالمطلب گذاشت (جوادی، ۱۹۶۹: ۶۱/۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۵۷/۱). احتمالاً این مقام پس از مرگ ابوطالب در سال دهم بعثت در اختیار عباس قرار گرفت.

برخورد سران قریش در رویارویی با پیامبر(ص) که با برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده انجام پذیرفت، به نوعی بازتاب نظام پدرسالاری (پاتریارکال) بود. سران قریش با وجود اینکه از قبایل و طوایف مختلفی بودند ولی، همگی برای تمسخر و عیب‌جویی از پیامبر(ص) یک‌داستان شده بودند. ابولهب، حرکات پیامبر(ص) را تقلید می‌کرد، عاص بن وائل، با سرباز زدن از بدهی خود به خباب بن ارت، او را به قیامت حواله داد(ابن سعد، ۱۴۱۴ق: ۱۲۲/۲). حکم بن عاص، نیز به تقلید حرکات پیامبر(ص) می‌پرداخت(ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۳۵۹/۱).

مبارزات سران قریش به ویژه شاخه‌های بنی مخزوم، بنی امیه و بنی سهم و بنی جمح با رسول خدا(ص) کار را به جایی رساند تا آنان قصد کشتن رسول خدا(ص) را کردند، در این حال رسول خدا(ص) به همراه خاندان خود و بنی مطلب به دژه‌ای سخت و ناهموار پناه بردند و حملات ناگهانی قریش را در تمامی ساعات هولناک آن دفع می‌کردند (ابن‌مزامح، ۱۴۱۰ق: ۸۸). همگرایی اشراف مکه بر فشار اقتصادی و اجتماعی بنی‌هاشم را می‌توان در درون نظام پدرسالاری تفسیر نمود. گرچه برخی از مکیان نظیر ابوالعاص بن ربیع و حکیم بن هشام، از پیمان‌نامه قریش سرباز زدند (حلبی، بی‌تا: ۳۴۲/۱). این امر، نشان می‌دهد که سران قریش توان لازم را برای مخالفت گسترده با بنی‌هاشم نداشتند. از طرف دیگر، مقاومت نخستین بنی‌هاشم (اعم از مسلمان و مشرک) در شعب ابی‌طالب(همان، ۳۳۷)، بر سیادت سیدسالاری تأکید داشت. زرگری‌نژاد، مقاومت سخت مشرکین بنی‌هاشم در طول سه سال زجر و گرسنگی را فراتر از تعصب قبیله‌ای دانسته و آن را در شناخت و علاقه عاطفی حضرت محمد(ص) تفسیر می‌نماید (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲۸۳).

مجموعه عوامل و شرایط مذکور سبب شد که اقتدار و قدرت در حفاصل پیران‌سالاری و پدرسالاری حرکتی آونگی و رفت و برگشتی داشته باشد. بنابراین، سیادت حاکم بر مکه در دو نوع پیران‌سالاری و پدرسالاری خلاصه می‌شود.

۴) ایزود چهارم تطور قدرت در مکه، از عصر هجرت به یثرب تا فتح مکه

در نخستین ماه‌های سال اول هجرت، قریش توانست تا بدویان حجاز را بر ضد مدینه تحریک نماید. هشت ماه پس از هجرت مسلمانان به مدینه، دویست نفر از نیروهای نظامی مکه، به فرماندهی ابوسفیان به دشت رابغ^۱ حمله کردند (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۳۷۱/۱). در این زمان، به واسطه نفوذ سیاسی و اجتماعی قریش، قبایل بدوی از ابوسفیان تبعیت کردند. البته، اختلافات دینی با مسلمین

^۱ . دشتی در ده مایلی جحفه (حموی، ۱۹۵۷: ۱۱/۳).

و علاقه ذاتی بدویان به غارت، در این امر بی‌تأثیر نبود. بدین ترتیب، اهداف مشترک قبایل بدوی و قریش، توانست نظام پدرسالاری را در مکه تقویت نماید.

در مدینه نیز همانند مکه، سازمان اجتماعی قبیله‌ای و توسعه آن، نظام سیاسی و نوع سیادت قبایل را مشخص می‌کرد. پس از هجرت رسول خدا(ص) به مدینه، عباس نتوانست از مخالفت قریش با آن حضرت بکاهد و قریش با فشار ابوجهل لشکری مرکب ۱۲۰۰ نفر عازم نبرد بدر گردید و عباس را نیز ناگزیر به همراهی با خود کرد. در این پیکار حدود هفتاد نفر از اهالی مکه همچون ابوجهل و عقبه بن ابی معیط کشته شدند (طبری، ۱۳۷۸: ۴۶۱/۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۳/۴).

در اواخر سال سوم هجری بود که قریش توانست سه هزار نیروی جنگی را علیه مدینه آماده کند. طبعاً حجم بالای نیروی مکیان، نشان از قدرت قبیله‌ای قریش برای هدف مشترک علیه مسلمانان است که تیره‌ها و طوایف مختلف را دور هم گرد آورده است. پیروزی قریش در نبرد اُحد و شکست رسول الله(ص) محاسبه قدرت را در حجاز به سود قریش افزود. هجوم مردانی از قبایل بدوی بنی‌اسد و بنی‌هذیل به مدینه با تشویق اشراف مکه انجام پذیرفت (واقعی، بی‌تا، ۳۴۱/۱). بخصوص که بنی‌هذیل، با کشتار بی‌رحمانه مبلغان مدینه، با برنامه از پیش تعیین شده قریش به سمت مدینه حمله کرد، ولی پایداری و مقاومت آن حضرت موجب شد تا در پیکار خندق در سال پنجم هجری قدرت مدینه به عنوان نیروی جدیدی و محور قدرت در حجاز ظهور کند.

سیادت پدرسالاری در اقدام احابیش برای ممانعت از کشتن خراش بن امیه کعبی، نماینده پیامبر(ص) برای مذاکره با سران قریش قبل از پیمان حدیبیه قابل مشاهده است. حلیس بن علقمه، سرکرده احابیش که نیروهای جنگی از قبایل مختلف بودند، به مخالفت با ابوسفیان پرداخته و گفت: ما با شما پیمان نبسته‌ایم که مردم را از زیارت خانه خدا بازدارید. از طرف دیگر، نشانه‌های زیست سیاسی نظام جنتوکراسی (سیدسالاری) در دل نظام پاتریارکالی (پدرسالاری) وجود داشت. عثمان بن عفان، تنها در حمایت قبیله‌اش، بنی‌امیه توانست وارد مکه شده و به مذاکره با سران قریش بپردازد. چه، عمر بن خطاب، بدان دلیل که حامی در شهر مکه نداشت از رفتن به شهر مکه سرباز زد (کلاعی، ۱۹۹۷م: ۱۷۴/۴؛ طبری، ۱۳۷۸: ۱۱۹/۲).

سرانجام قریش در معادله قدرت در سال ششم هجری ناگزیر به عقد قرارداد صلح حدیبیه با رسول خدا(ص) گردید (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۶۱۱/۱). نرمش قهرمانانه آن حضرت موجب توجه شیوخ محاسبه قبایل به سوی مدینه منوره شد. روحیه سرکش شیوخ قریش موجب ناپایداری صلح حدیبیه شد. نکته مهم، در باب صلح حدیبیه این بود که قبایل بدوی آزادی بیشتری در انتخاب هم‌پیمان پیدا

کردند و بدین ترتیب، از سیادت سیدسالاری که بیشتر در بین بدویان دیده می‌شد، به سمت نظام پدرسالاری و هم‌پیمانی با مدینه و مکه سوق یافتند. به موجب صلح حدیبیه بود که قبیله خزاعه بدون واهمه و ترس، اتحاد خود را با دولت مدینه آشکار کرد (ابن سعد، ۱۴۱۴ق: ۲/ ۹۷).

نقش رسول خدا (ص) به عنوان کارگزار تغییر از پیران سالاری به پدرسالاری از آنجایی قابل استناد است که رسول خدا (ص) به رغم جوانی و میانسالی توانست با اقبالی عمومی نزد جامعه وقت مواجه شود و حتی هم‌پیمانی سایر قبایل را به دست آورد. این در حالی بود که در قدرت و اقتدار پیران-سالارانه، فرد مورد اجماع باید از بالاترین سن برخوردار می‌بود. علاوه بر نقش کارگزاری رسول خدا (ص)، باید به سایر عوامل و شرایط تغییر (عوامل متفاوت مسلط تاریخی) که از سوی گی‌روشه لازمه هر نوع از تغییر است اشاره نمود که مشخصاً در ایزود چهارم تطور قدرت در مکه (از عصر هجرت به یثرب تا فتح مکه) می‌توان به صلح حدیبیه اشاره کرد. ماهیت این اقدام، صلح‌جویانه بود و همین ماهیت خدشه‌های وارد بر پیامبر (ص) از سوی دشمنانش را بی اعتبار ساخت و ایشان را در مقام پدرسالار تثبیت نمود و از او چهره‌ای اهل مدارا انتقال داد که قصد تضعیف قدرت سایر قبایل را ندارد.

۵) ایزود پنجم تطور قدرت در مکه، از عصر فتح مکه تا رحلت رسول خدا (ص)

رسول الله (ص) به مکه لشکرکشی کرد و با سپاه ده هزار نفری خود از چهارسوی شهر وارد مکه شد و این شهر را در ۲۰ رمضان سال هشتم هجری فتح کرد. در جریان فتح مکه، گرچه صفوان بن امیه، عکرمه بن ابی جهل و سهیل بن عمرو، تلاش کردند با جمع کردن نیرو در مقابل لشکر اسلام، مقاومت کنند، اما اغلب سران قریش پس از مشاهده هیمنه سپاه مسلمانان، تصمیم گرفتند تا تسلیم شوند (واقعی، بی تا: ۲/ ۷۸۵-۷۸۳). به این ترتیب، از روی تسامح، به خصومت خود با اسلام پایان دادند. گرچه سران قریش، از روی مصلحت به جنگ خود با قریش پایان دادند، اما این امر، یک گام دیگر جامعه مکه را به سوی جامعه پدرسالاری (پاتریارکال) پیش برد.

این اقدام رسول خدا (ص) منجر به رخداد زنجیره‌ای از عوامل و شرایط تغییر (عوامل متفاوت مسلط تاریخی) شد؛ زیرا پس از فتح مکه و فرو ریختن اقتدار قریش راه برای تسلیم قبایل شبه جزیره هموار گردید. در سال نهم هجری به آرامی قبایل جنوب و شمال هیئت‌هایی را به مدینه منوره فرستادند و تسلیم رسول الله (ص) گردیدند. بدین سان امت نمود عملی و کارکرد خود را پس از فتح مکه و عام الوفود^۱ برای ایجاد مدنیت نوین پیدا کرد. پس می‌توان مدینه را فرمانمای تأسیسی آموزه امت دانست.

۱. در سال عام الوفود هیأتی از طائف که متشکل از خاندان‌های احلاف و بنی مالک بود به خدمت رسول الله (ص) رسیدند در واقع همانند دیگر مناطق با وجود سیادت پدرسالاری، بزرگان و شیوخ خاندان‌ها در جریان امور نقش داشتند.

تأسیس و وارد شدن مفهوم امت در ساختار سیاسی وقت یکی از مهمترین عوامل و شرایط تغییر بود که در تئوری گی روشه عوامل متفاوت مسلط تاریخی نامیده شده است؛ زیرا مفهوم امت عموماً ذیل یک پدرسالار معنا می‌یافت که همانا رسول خدا(ص) بود. در همین راستا آن حضرت عتاب بن اسید را به سمت استانداری مکه و اقامه نماز و معاذ بن جبل را برای تعلیم فقه و سنت اسلامی بر مردم مکه تعیین کردند (ابن سعد، ۱۴۱۴ق: ۲/۱۵۰). رسول خدا(ص) پس از بازگشت از پیکار حنین در ۱۸ ذی قعدة برای انجام عمره وارد مکه شد و پس از انجام اعمال عمره به سوی مدینه منوره بازگشت (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۲/۹۵۹).

در امتداد رخداد سایر شرایط و عوامل تغییر(عوامل متفاوت مسلط تاریخی) از پیران سالاری به پدرسالاری، مکه تابع مدینه منوره شد و اسلام به عنوان قدرت بلامنازع در شبه جزیره ظهور کرد. سقوط قدرت قریش مهم‌ترین تغییرات سیاسی طی یک قرن قدرت قریش در مکه بود. این حادثه، بازتاب گسترده‌ای در منطقه داشت و شیوخ قبایل پس از بازگشت رسول خدا(ص) از سفر تبوک در سال نهم هجری هیأت‌های سیاسی خود را به سوی مدینه ارسال کردند. آمار این هیأت‌ها به تعداد ۴۴ هیأت نمایندگی قبایل یمنی و ۲۷ هیأت نمایندگی عرب شمالی به مدینه منوره آمدند (ابن سعد، ۱۴۱۴ق: ۱/۳۴۷). اتفاق سیاسی مهمی در حجاز بود؛ زیرا همگی آنان حاکمیت رسول خدا(ص) را پذیرفتند. نماد رسمیت یافتن قدرت مدینه در مکه اجرای مراسم برائت از مشرکان از سوی امام علی(ع) در روز عید قربان در منا بود (ابن هشام، ۱۳۷۵: القسم الثانی، ۵۴۵). بر این اساس امام علی(ع) را نیز می‌توان یکی از کارگزاران مهم اپیزود چهارم دانست که با اقدام خود زمینه چرخش به سمت پدرسالاری، با مرجعت رسول خدا(ص) را فراهم نمود. پس از آن رسول خدا(ص) برای حجة الوداع روز سه شنبه پنجم ذی قعدة سال دهم هجری وارد مکه شد و عمره و حج تمتع انجام داد. آن حضرت خطبه‌ای مهم در عرفات خواند و همه امور جاهلیت را لغو و ربا را باطل و زنان را امانت الهی معرفی کردند (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۲/۱۱۰۳).

نقش کارگزارانه رسول خدا(ص) در چرخش ساختار سیاسی از پیران سالار به پدرسالار در اپیزود پنجم به همین مسئله خلاصه نشد و ایشان با اقدامی متهورانه مسیر پس از خود را نیز برای تداوم پدرسالاری همورا نمود و آن انتقال وصایت و ولایت به امام علی(ع) بود؛ زیرا ایشان سرانجام پس از بازگشت از حجة الوداع در غدیر خم در روز هیجدهم ذی حجه سال دهم هجری خطبه‌ای طولانی خواند وصایت و ولایت علی را پس از خود معرفی کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۲/۳۵۶) و به سوی مدینه منوره بازگشت. ضمناً نفس انتقال وصایت و ولایت از پدرسالار وقت به پدرسالار بعدی، فارغ از

اهمیت نقش سن در ولایت و وصایت، به مثابه یکی دیگر از عوامل و شرایط تغییر (عوامل متفاوت مسلط تاریخی) از پیران سالاری به پدرسالاری قابل طرح می‌باشد. گو اینکه در این هنگام حاکمیت اسلام از یمن تا ایله در شمال دریای سرخ و عمان و بحرین گسترده بود (منتظرالقائم، ۱۳۸۷: ۱۴۳) و این گسترگی قدرت برای جامعه وقت به معنای رجحان ساختار سیاسی پدرسالار بجای پیران سالار بود. با توجه به نوع شناسی تغییراتی قدرت سیاسی، می‌توان گفت نوع سیادت مکه بین نظام سیدسالاری و پدرسالاری در نوسان بود.



نتیجه‌گیری

با توجه به دوره تاریخی مورد نظر در این مقاله که از قبل از ظهور اسلام آغاز و با حادثه رحلت رسول خدا (ص) به پایان می‌رسد، «عوامل متفاوت مسلط تاریخی» و «کارگزاران» در این دوران با سه معیار گفته شده که مربوط به نظریه گی روشه می‌باشد مورد تقسیم‌بندی قرار گرفت و به سطحی از دقت تاریخی در این خصوص دست یافته شد.

در اپیزود اول عملکرد جرمی‌ها در فسادانگیزی و غارت اموال عمومی در مقام تعبیر کارگزاران قابل طرح بوده است و این عملکرد چه بسا زمینه‌های اولیه چرخش جامعه وقت از پیران‌سالاری را رقم زده باشد اما فزون بر این، شرایط و عوامل تغییر مربوطه تا حد بسیاری نیز متأثر از مجتمع شدن قبایل قریش در شهر مکه داشته است. بنابراین هم‌افزایی نقش کارگزاران و همچنین عوامل و شرایط در عصر جرمی‌ها، مقدماتی از چرخش عمومی از پیران‌سالاری به پدرسالاری را ترتیب داد؛ زیرا اقتدار جرمی‌ها از نوع پیران‌سالاری بود و عملکرد کارگزاران و همچنین عوامل و شرایطی چون مجتمع شدن قبایل قریش در شهر مکه، نوعی از اکراه عمومی نسبت به شیوه حکمرانی پیران‌سالار را به نفع شیوه پدرسالار رقم زد.

در امتداد اپیزود اول، اپیزود دوم تغییر در ساختار سیاسی تداوم یافت؛ زیرا شخصیت قصی در این مقطع به عنوان کارگزار تغییر یاد شده اثرگذار بود و نمونه بارز این کارگزاری، تأسیس دارالندوره بود. هرچند ماهیت دارالندوه به سبب شورایی بودن، در سطح عوامل و شرایط مورد اشاره گی روشه، توانست چارچوبی را برای عبور از پیران‌سالاری به پدرسالاری تعریف و تأسیس کند و همبستگی قبایل ذیل یک پدرسالار را صورت‌بندی کند. شرایط و عوامل دیگری که این تغییر را تسهیل نمود ایجاد یا احیاء دو سنت حلیف و جوار بود که با تأمین امنیت و ایجاد حدی از امنیت و مراودات میان قبایل، بر ستیز پایدار میان آنها فائق آمد و زمینه‌های همگرایی قبایل ذیل یک پدرسالار را فراهم نمود.

با نسبت‌هایی متفاوت از دو اپیزود اول و دوم، چرخش‌های مشابهی در ساختار سیاسی در اپیزود سوم مشاهده می‌شود. هاشم را در این مقطع می‌توان بنا بر تئوری گی روشه، کارگزار تغییر از پیران-سالاری به پدرسالاری دانست؛ زیرا او مبادرت به برخی اقدامات عمرانی در جهت تسهیل مراودات تجاری میان شهرهای مهمی چون مکه و شام و یمن و غزه نمود. بر همین اساس نفس ترویج کار عمرانی و همچنین توسعه تجارت میان شهرهایی که هر کدام متشکل از قبایلی متفاوت بودند نیز در تغییر گفته شده موثر بود؛ زیرا ستیز و یا عدم مبادلات میان شهرهای مهم وقت، همواره یکی از موانع حرکت ساختار سیاسی به سمت نوعی پدرسالاری بجای پیران‌سالاری بود و جامعه را در حالتی از

رکود نگه می‌داشت.

اپیزود چهارم را شاید بتوان مرحله بروز انباشت‌های سه اپیزود قبلی، در تدارک دیدن تغییر در ساختار سیاسی دانست؛ زیرا رسول خدا(ص) در این مقطع شخصیتی ویژه را از خود نمایش داد که یکی از جلوه‌های آن اقدام شجاعانه و شخصی ایشان در پذیرش صلح حدیبیه به‌رغم مخالف برخی از اصحاب ایشان بود. این سطح از کارگزاری طبیعتاً در وضعیت متشنج وقت می‌توانست جامعه را در مسیر پذیرش تغییر از پیران‌سالاری به پدرسالاری متقاعد نماید؛ زیرا مصلحت‌اندیشی عموماً خصیصه پدرسالاری است و در پیران‌سالاری اغلب بر خونخواهی تأکید می‌شود. افزون بر نقش کارگزارانه رسول خدا(ص)، نفس اقدام ایشان در پذیرش صلح نیز موثر واقع شد و نوع حکمرانی رسول خدا(ص) را برای جامعه وقت قابل اعتماد ساخت و نشان داد که می‌توان به شخصی که لزوماً به لحاظ سنی، پیر و ریش سفید تلقی می‌شود تکیه کرد و اداره حکومت را به او سپرد. بنابراین اقدام شخصی ایشان و همچنین ماهیت صلح‌جویانه پیمان حدیبیه این اطمینان خاطر را به سایر قبایل داد که ایشان قصد تضعیف سایر قبایل را ندارد و می‌توان به ایشان در مقام یک پدرسالار تکیه نمود و عبور از پیران‌سالاری به پدرسالاری را بی‌خطر انگاشت.

در امتداد حرکت به سوی پدرسالاری می‌توان اپیزود پنجم را ممتازترین مرحله در این حرکت تلقی نمود؛ زیرا رسول خدا(ص) در عین تن دادن به صلح حدیبیه که منجر به ارائه تصویری اهل مدارا و بی‌خطر برای قبایل شد، شخصیتی مقتدر را نیز در فتح مکه از خود نشان داد و این امر نیز به ترتیبی دوگانه، ایشان را شایسته عنوان پدرسالار نمود؛ زیرا در فرهنگ عمومی وقت، رهبری یک جامعه تنها قابل اطلاق به شخصیتی است که در عین مصلحت‌اندیشی‌هایی از جنس صلح حدیبیه، در وقت مقتضی از اقتدار و قاطعیت لازم نیز برخوردار باشد و فتح مکه توسط چنین تصویر قاطعانه‌ای را نیز از ایشان به قبایل منتقل نمود. البته مجموعه عوامل و شرایط تغییر که در تئوری گوی روشه عوامل متفاوت مسلط تاریخی نامیده شده‌اند به همین مقدار محدود نشد و انتقال وصایت و ولایت از پدرسالار وقت به پدرسالار بعدی یعنی از رسول خدا(ص) به امام علی(ع)، در غدیر خم نیز به سبب تسهیل انتقال قدرت و تدارم شیوه پدرسالارانه مؤثر افتاد. ضمن اینکه گسترده شدن قلمرو حکمرانی رسول خدا(ص) جایگاه ایشان به عنوان پدرسالار را در جامعه قبیله‌ای وقت تثبیت نمود و از او تصویری شایسته و حاکمی با کفایت را انتقال داد. همچنین قبایل وقت دیدند که شخصی می‌تواند به‌رغم نداشتن برتری سنی نسبت به سایر نخبگان که در حکمرانی پیران‌سالار وجود داشت، حاکمی موفق‌تر و شایسته‌تر باشد و در نتیجه ساختار سیاسی پدرسالار از وجاهت لازم برخوردار گردید.

تسلسل اپیزودهای پنج گانه فوق‌الذکر بنا بر جزئیات مطرح شده که با تئوری سه وجهی گی‌روشه تطبیق می‌کند می‌تواند بر تداوم چرخش از پیران‌سالاری به پدرسالاری دلالت کند. به عبارتی از آنجایی که در نظریه گی‌روشه تغییر امری وابسته به سه ضلع عوامل و شرایط و کارگزاران می‌باشد در نتیجه تطبیق نسبی دوره مورد بررسی با این تئوری در هر سه ضلع می‌تواند فرضیه چرخش از پیران-سالاری به پدرسالاری را در مقام یک تغییر، تأیید کند.



منابع

قرآن كريم.

١. ابن بكار، ابو عبدالله زبير بن مصعب بن ثابت بن عبدالله زبير، الاخبار الموفقات، تحقيق الدكتور سامى كلى العاني، بغداد: مطبعة العاني، ١٣٩٢ق.
٢. ابن حبيب، محمد، المحبر، تحقيق ايلزة ليختن شتير، بيروت: دار الآفاق الجديدة، بى تا.
٣. ابن حزم اندلسى، على بن احمد، جمهرة أنساب العرب، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٣ق.
٤. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ديوان المبتدأ والخبر فى تاريخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر، تحقيق خليل شحاده، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٨ق.
٥. _____، العبر تاريخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آيتى، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، ١٣٦٣.
٦. ابن سعد، محمد، طبقات الكبرى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٤ق.
٧. ابن عبدالبر، الاستيعاب فى معرفه الاصحاب، بيروت: دارالجيل، ١٤١٢ق.
٨. ابن كثير، البدايه و النهايه، بيروت: مكتبة المعارف، ١٩٦٦.
٩. ابن كلبى، ابوالمنذر هشام بن محمد، الاصنام، ترجمه سيّد محمد رضا جلالى نائينى، تهران، نشر نو، ١٣٦٤.
١٠. ابن مزاحم منقرى، نصر، وقعة صفين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، بيروت: دارالجيل، ١٤١٠ق.
١١. ابن منظور، لسان العرب، تحقيق غلى شيرى، بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٤٠٨ق.
١٢. ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبوية، تحقيق مصطفى سقا و ديكران، مصر، مطبعة البابى الحلبي، ١٣٧٥.
١٣. ابوالفرج اصفهاني، على بن حسين، الاغانى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٥.
١٤. ازرقى، محمد بن عبدالله، اخبار مكه و ما جاء فيها من الآثار، بيروت: دار الاندلس، ١٤١٦ق.
١٥. اشرف، احمد، جامعه شناسي ماكس وبر، تهران: هومن، ١٣٥٧.
١٦. باتومور، تى. بى، جامعه شناسى، ترجمه سيدحسن منصور و سيدحسن كلجاهى، تهران: اميركبير، ١٣٧٠.
١٧. بلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر، انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ق.

۱۸. بلاندل، ژان. حکومت مقایسه‌ای، ترجمه علی مرشدزاد، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۹. بندیکس، رینهاد، سیمای فکری ماکس وبر، ترجمه محمود رامبد، تهران: هرمس، ۱۳۸۲.
۲۰. پارکین، فرانک، ماکس وبر، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: ققنوس، ۱۳۸۴.
۲۱. تقوی، هدیه، «همگرایی و واگرایی سران قریش در برخورد با پیامبر(ص)»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال دهم، شماره ۳۴، صص ۵۶-۳۷، ۱۳۹۸.
۲۲. ثعالبی، عبدالملک، ثمار القلوب، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۴.
۲۳. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق السیدعبدالزهرء الحسینی، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۷ق.
۲۴. جواد، علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۶.
۲۵. حلبی شافعی، علی بن برهان‌الدین، السیره الحلبیه، بیروت: المكتبة الاسلامیه، بی‌تا.
۲۶. حموی، شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، الطبعة الثانية، ۱۹۵۷.
۲۷. خسروی، علی؛ معمار، ثریا، «چگونگی تطبیق فرایند و ساختار مسئله‌مندی وضعیت جامعه-شناسی در ایران»، جامعه‌شناسی ایران، دوره ۲۲، شماره ۱، ۱۴۰۰، صص ۱۵۸-۱۱۹.
۲۸. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبارالطوال، قاهره: داراحیاء الکتب العربیه، الطبعة الاولى، ۱۹۶۰.
۲۹. روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۶.
۳۰. زرگری‌نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
۳۱. زبیدی، مرتضی، تاج العروس، بیروت: دارالمکتبه الحیاه، ۱۳۰۶.
۳۲. ساروخانی، باقر، دائره المعارف علوم اجتماعی، تهران: کیهان، ۱۳۷۰.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۷۸.
۳۴. فرخنده‌زاده، محبوبه، «حاکمیت خلافت عباسی بر مبنای نظریه اقتدار سنتی ماکس وبر»، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال ۷، شماره ۲۵، ۱۳۹۴، صص ۹۶-۷۳.
۳۵. قرائی مقدم، امان‌الله، مبانی جامعه‌شناسی، تهران: ابجد، ۱۳۸۲.
۳۶. کرسول، جان‌دلیو، طرح پژوهش، ترجمه علیرضا کیان‌منش و مریم دانای طوس، تهران:

- جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۱.
۳۷. کلاعی، سلیمان، الاکتفاء، به کوشش محمد کمال الدین عزالدین علی، بیروت: عالم الکتب، ۱۹۹۷م.
۳۸. کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس دکتر غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت، ۱۳۷۴.
۳۹. مسعودی، ابوالحسن، مروج الذهب، تحقیق محمدحی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.
۴۰. منتظرالقائم، اصغر، تاریخ اسلام تا سال چهلیم هجری، اصفهان: دانشگاه اصفهان و سمت، ۱۳۸۷.
۴۱. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
۴۲. واقدی، محمد بن عمر، فتوح الشام، تصحیح عبداللطیف عبدالرحمن، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۴۳. وبر، ماکس، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا، ۱۳۸۳.
۴۴. _____، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و همکاران، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
۴۵. _____، دین، قدرت و جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۷۸.
۴۶. یعقوبی، ابن‌واضح، البلدان، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
۴۷. _____، تاریخ، بیروت: دارصادر و داربیروت، ۱۳۷۹ق.
48. Chase, Christopher; Babones., Salvatore J. Global Social Change. Historical and Comparative Perspective, 2006.
49. Creswell, John W., Research Design: Qualitative, Quantitative and Mixeds Approaches. California: Sage, 2014.
50. Rothestein, Bo. A new handbook of Political Science, Edithed by E. Goodin and Hans-Dieter Klingemann, Oxford, 1998.